

تحلیل ۱۲
حمید محمدی



عالم عقل نزدیک‌ترین وجود به ذات حق تعالی

نظر فلاسفه اسلامی پیرامون عوالم سه گانه وجود

تفسیر و ارائه تحلیل از ماهیت هستی و عوالم موجود، همواره از مسائل مهم و مورد بحث در فلسفه اسلامی بوده‌اند. فلاسفه با نظر به چار خوب مباحث فلسفی و البته با پیشینه اعتقادات اسلامی، به تشکیک در ظن بر وجود عوالمی دیگر پرداخته که بر تر از عالم موجود طبیعی وارد وجود چنین عالمی در درجه اول، مرزی پررنگ میان فلاسفه اسلامی و فلاسفه غیراسلامی هستند و عالم محسوس در آنها احاطه شده است. طبعاً وجود یاد وجود چنین عالمی در درجه اول، مرزی اعتقاد به چنین عالمی ورای عالم ماده، جزو نخستین مواردی است که آنان بالاتفاق درصدد اثبات عقلانی آن برآمده‌اند، ضمن اینکه به صرف وجود عالمی غیرمادی بسنده ننموده و با توصیف ویژگی‌ها و خواص آن، احاطه و تسلطش بر عالم مادی را مورد اشاره قرار داده‌اند. این در حالی است که بسیاری از فلاسفه غیر اسلامی گزاره‌ای نظیر «حقیقت عالم همان طبیعت است» را مبنای هستی‌شناسی خود قرار داده و مسیر خود را از فلاسفه موحد جدی می‌کنند. تشریح عوالم فراتر از عالم ماده توسط فلاسفه مسلمان نشان می‌دهد که آنان چنین عالم مادی را صرفاً یکی از چند حقیقت وجودی در میان عوالم موجود می‌دانند که از قضا در پایین‌ترین درجه نسبت به سایرین است و حرکت ذات مادی در جهت استخلاص از این عالم و نیل به مراتب بالاتر وجودی است.

■ **عالم ماده، خاستگاه نقص و عدم**

جهان قابل ادراک با ابزار حسی، در نظر گاه فلاسفه پایین‌ترین جایگاه را در بین مراتب وجودی تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین تمایز عالم ماده با سایر عوالم همانگونه که از اسمش پیداست، وابستگی صور جوهری متحرک در این عالم به ماده است؛ چه در مقام ذات و چه در افعال. هر جوهری در ایسن عالم در صورتی پدیدمی آید که نخست به صورت بالقوه استعداد در ماده برای پذیرش یک صورت مشخص به وجود آید. کمال در عالم مادی بطبیی و در صورتی است که انتظامی در مسیر کمالش به وجود نیاید چرا که عقول مادی ذاتاً در تعارض و کشمکش با یکدیگر هستند و این استعداد ماده است که تعیین می‌کند چه در جه‌ای از کمال نصیبش شود. پس جوهر در عالم ماده همواره در تحرک و دگرگونی است و غایت کمالی که این حرکت جوهری به دنبال آن است، رسیدن به تجرد است.

عالم ماده سرشار از نقص و عدم است. یکی از دلایلی که مرتبه وجودی این عالم را پایین آورده، وجود پراکندگی و گسستگی چندتر زمان و در چه مکان است. در تعریف موجود مادی، آن را بر خلاف موجودات مثالی و عقلی، وجودی می‌دانند که همه افزایش را نمی‌توان متحد کرد و در یک جا جمع نمود، در حالی که در سایر عوالم چنین پراکندگی و گسستگی معنا ندارد و اتحاد وجودی در میان اجزای عالم عقول به صورت مطلق وجود دارد. عالم ماده که در تعابیر فلسفی گاه از آن با عنوان عالم ناسوت، مکیات یا طبیعت نیز نام برده می‌شود در واقع همان زیستگاه امروز بیشتر است که پس از بیوط آدمی در آن روزگار می‌گذرانند. ویژگی اصلی این عالم که آن را در مقام ضعف قرار می‌دهد، محدودیت در زمان و مکان است البته ویژگی من تازه عالم ناسوت که برگرفته از همین نقایص و ضعف‌هاست، حرکت جوهری همه موجودات این عالم به سوی کمال است که در سایر عوالم می‌تواند به فعلیت برسد.

■ **عالم عقل**

عالم عقل نظر گاه فلسفه عالمیست که هم در ذات به هم مقام فعل مجرد از ماده و آثار آن که از دیگر عالم‌ها برتر و قوی‌تر و مقدم بر هر یک از آنهاست، در واقع این عالم نزدیک‌ترین به مبدأ نخستین آفرینش است چون

که مظهر کمال و تام بودن اختیار در فعلیت در این عالم وجود دارد. وجود این عالم نزدیک‌ترین وجود پس از واجب‌الوجود است. موضوع قدیم یا حادث بودن عالم از عالم عقول شروع می‌شود و فلاسفه‌ای که معتقد به قدیمی بودن عالم هستند در واقع منظورشان حقیقت است اما باری تعالی خالق این قدیم محسوب می‌شود. در این عالم از این حیث محدودیت زمانی و مکانی راه ندارد و تنها به محدوده‌های امکانی (مخلوق بودن) تحدید شده است و گر نه هیچ یک از اندازه‌ها و حدودی که در عوالم مادون برقرار است در آن راه ندارد. پس این قرابت عالم عقول به ذات حق سبب تفضل و برتری آن بر همه عوالم دیگر می‌شود.

منشأ شکل‌گیری همه موجودات عالم ماده رانیز می‌توان به تبع همین برتری عالم عقول نسبت داد. در عالم عقول موجود است که بروز معلول‌های متکثر متعدد را از وحدت موجود در آن عالم ممکن می‌سازد. در اینجا فلاسفه اسلامی اختلافاتی در زمینه نحوه منشأ گرفتن عالم مادی از عالم عبور دارند. در فلسفه مشاء اعتقاد بر این است که جهات مختلف در عالم عقول خود سازنده مراتب دیگری از عقل هستند که این توالی عقول سبب شکل‌گیری بدون واسطه موجودات در عوالم مادون عالم



عقل می‌شوند. به عبارتی کثرتی بر اساس توالی عقول شکل می‌گیرد که منتهی به عالم ماده می‌شود و نیازی ندارد تا عالم دیگری به عنوان واسطه به خلق عالم ماده از عالم عقل منجر گردد.

این سسینا در خصوص عقول به مراتب ده گانه‌ای اشاره کرده است که عالم طبیعت را متصل به آثارین حلقه سلسله عقول، یعنی همان عقل فعال از طریق هم سلسله ارتباطات طولی نسبت می‌دهد اما به معقولی هم اشاره می‌کند که بین آنها رابطه طولی علت و معلولی برقرار نیست و در هر یک از این عقول، ما به ازایی در عالم ماده دارند و در واقع تدبیر آن را در دست دارند.

موجود مجرد اهتمام و عنایت تام به افسراد مادی نوع خودش دارد و به واسطه صورت نوعی خودش امور آنها را تدبیر می‌کند و با حرکت جوهری که در آنها پدید می‌آورد قوا و استعداد‌های آنها را به فعلیت می‌رساند و این نظر را پذیرفته است.

این عقول هم‌عرض در اصطلاح فلاسفه با «مثل افلاطونی» نیز یاد می‌شوند.

عالم عقول که از آن با عناوینی چون عالم تجرد نیز یاد شده‌است، به اعتقاد فلاسفه قرابت مفهومی بالمشای الهی دارد و بنا به تعبیری این عالم مظهر تجلی اسما و جلوه‌گاه

عالم عقل نظر گاه فلسفه عالمیست که هم در ذات به هم مقام فعل مجرد از ماده و آثار آن که از دیگر عالم‌ها برتر و قوی‌تر و مقدم بر هر یک از آنهاست. در واقع ایسن عالم نزدیک‌ترین به مبدأ نخستین آفرینش است چون که مظهر کمال و تام بودن اختیار در فعلیت در ایسن عالم وجود دارد

آن به حساب می‌آید.

■ **عالم مثال**

در میانه عالم عقل و عالم ماده که مرز محسوس و مجرد است، به زعم گروهی از فلاسفه و البته عرفای اسلامی، هم مرزی به نام عالم مثال می‌رسیم.مهم‌ترین ویژگی این عالم، تجرد برزخی آن است. با تدمل در ماهیت سه گونه ادراک متناظر با هر یک از این عوالم، می‌توان به ماهیت عالم مثال بهتر پی برد. در ادراک مربوط به عالم ماده، که

اندیشه

درنگ



قوس صعودی و نزولی نتیجه نظریه عالم ثلاث

■ **زهر انعمتی**

یکی از نتایج مهمی که طرح عوالم سه‌گانه حقیقت به دنبال داشته است و برخی فلاسفه اسلامی بر مبنای آن نظر به‌های تکامل و جـودِی و حرکت جوهری را مطرح نموده‌اند، موضوع قوس صعود و نزول است. پخته‌ترین نظریات در ایسن زمینه را صدرالمثالین ملاصدرای شیرازی در نظریه اسفار اربعه خود بیان نموده است.

بنا بر اعتقاد فلاسفه معتقد به عوالم سه‌گانه مادی مثالی و عالم عقول مجموعه نظام هستنی، در یک سیر دایره‌وار از مبدأ تا معاد اجزای آفرینش در تحرک هستند. این سیر دورانی را دایره وجودی نام نهاده‌اند. دایره وجودی متشکل از دو نیم قوس صعودی و نزولی است که در ابتدای قوس نزولی خداوند قرار دارد و انتهای آن را هیولای اول یا ماده در بر گرفته است. همین مسئله درباره قوس صعودی به صورت عکس برقرار است.

■ **قوس نزولی؛ رحمت حق بر مخلوقات**

قوس نزولی را در واقع می‌توان رحمانیت از جانب ذات حق بر عالم ماده دانست که به واسطه آفرینش و هدایتگری سبب فیض به بندگان و موجودات عوالم مادون عالم عقل می‌گردد.

سیر حرکت از مبدأ فیض به دور ترین نقطه دایره از محل آغاز یا همان نقطه نزول می‌رسد و در این مسیر از عالم مثال نیز عبور می‌کند. به عبارتی جلوه عالم عقل توسط ذات حق ابتدا در عالم مثال ممتثل می‌شود و سپس عالم ماده شکل می‌دهد. در اشارات فلسفی خصوصاً دیدگاه حکمت متعالیه نقطه پایان قوس نزول ماده نخستین یا هیولای اول است که از خود هیچ فعالیتتی جز قوه محض ندارد و از این رو پایین‌ترین رتبه را در میان موجودات محدودت‌های جسمی عالم ماده‌اند. در واقع عالم مثال که در اصطلاح فلاسفه با نام‌هایی چون «برزخ» نیز به کار رفته است، حائلی است میان دو عالم که برخی از صفات عالم ماده و برخی صفات عالم عقل را در خود دارد.

عالم مثال را البته همه فلاسفه شیعه مورد تأیید قرار نمی‌دهند، چرا که پیش فرض وجود چنین عالمی و اعتقاد به موجوداتی مثالی آن است که تحقق صور جسمانی یا ویژگی‌های خود بدون نیاز به ماده ممکن باشد. این سسینا با توجه به مبانی فلسفی خود و برخی براهین می‌کوشد تا بر این عقیده باافشارد که عاری نمودن صورت از ماده و تلبس آن باشکل و اندازها، در غیاب حضور ماده، محالی عقلانی است.

■ **رابطه سه عالم**

بنابر اعتقاد اغلب فلاسفه مسلمان رابطه‌ای که میان سه عالم فوق‌الذکر برقرار می‌شود، رابطه‌ای است طولی. در واقع عالم عقول را حقیقت و بطن عالم مثال می‌دانند و عالم مثال را حقیقتی می‌دانند که از عالم ماده برخاسته است. باید توجه داشت عالم مثال و عالم عقل که فراتر و حقیقت عالم ماده هستند، خودشان داخل ماده یا خارج آن نیستند، چرا که واژگان داخل و خارج خود از مشخصات عالم مادی هستند و در ساحت‌های بالاتر کاربرد ندارند. همانگونه که قوه خیال و قوه عقل آدمی را نمی‌توان در داخل بدن انسان تصور کرد و نه در خارج آن؛ یا همانطور که معنی یک واژه را نمی‌توان محیط یا محاط بر لفظ آن واژه دانست.امیرالمؤمنین(ع) نیز روایتی دارند که به همین مسئله اشاره دارد: «لازواج فی الجسد کالمعنی فی اللفظ» روح در جسد به مثابه معنی در لفظ است.

نکته دیگر در خصوص این سه عالم، عدم حصر عقلی این ترتیب و شمارش است. بدین معنی که کسی مدعی نشده است تعداد عوالم موجود در حقیقت هستی، همین سه مورد است و جز آن نیست. حتی ممکن است عوالم دیگری موجود باشد که فراتر از عالم عقول باشد اما آنچه حصر عقلی می‌سازد، تقسیم‌بندی علوم به دو گانه عوالم مادی و عوالم غیرمادی است. در میان فلاسفه نیز عوالم گوناگون برشمرده شده است و حتی برخی اهل تفلسف، موضوع عوالم چهار گانه (عالم جبروت، عالم لاهوت، عالم ناسوت و عالم ملکوت) را در مباحث خود به میان آورده‌اند.

همچنین در میان روایات، شواهدی مبنی بر تقریب نگاه شیعه به مسئله حقیقت عالم و عوالم ثلاث وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آنها روایتی از امام صادق(ع) است: «لَنْ یلله عزّوجل خلق ملکه علی مثال ملکوته، وانشن ملکوته علی جبروته لیستدل بملکه علی ملکوته و بملکوته علی جبروته». همانا خداوند عزّوجل عالم ملک خویش را به سان ملکوتش آفرید و ملکوتش را به سان جبروتش تأسیس نمود تا با ملکش بر ملکوتش و با ملکوتش بر جبروتش استدلال کند.

بسیاری فلاسفه معتقدند عالم ملک در این روایت قابل تطبیق با عالم ماده، عالم ملکوت منطبق با عالم مثال و عالم جبروت همان عالم عقل است.